

**موضوع**: استثناء ضیق وقت از وجوب سورۀ /قرائت /صلاه

[بررسی موارد استثناء از وجوب سورۀ 1](#_Toc94565585)

[مورد سوم استنثاء: ضیق وقت 3](#_Toc94565586)

[فرض اول: عدم درک تمام صلاۀ در صورت خواندن سورۀ 3](#_Toc94565587)

[کلام محقق خویی مبنی بر تقدم وقت 3](#_Toc94565588)

[مناقشه در کلام محقق خویی 4](#_Toc94565589)

[بیان استاد در عدم وجوب سورۀ هنگام ضیق وقت 4](#_Toc94565590)

[فرض دوم: عدم درک حتی یک رکعت از نماز در صورت خواندن سورۀ 6](#_Toc94565591)

[بررسی کلام محقق خویی 7](#_Toc94565592)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته به بررسی دو استثناء از موارد وجوب سورۀ پرداخته شد که عبارت از بیماری و استعجال بود. سپس مراد از استعجال مطرح شد. در این جلسه به بررسی استثناء دیگر که فوت وقت است پرداخته می شود.

# بررسی موارد استثناء از وجوب سورۀ

بحث در استثنائات وجوب سوره کامله بود. اولین استثناء بیماری بود. دومین استثناء استعجال بود که مراد از استعجال در نظر ما این است که شخص حاجتی دارد که خوف دارد فوت بشود، به خاطر اینکه فوت نشود، سوره را ترک می کند. اما صرف اینکه عجله دارد نمازش را تمام کند تا راحت شود، کافی نیست. برخی مانند محقق داماد فرموده اند که از همین استثناء عجله از وجوب سوره می توان عدم وجوب سورۀ را فهمید و گفت که استحباب موکد دارد، محقق خویی اشکال کرده اند که هیچ اشکالی ندارد که یک واجبی شل باشد. سپس به عنوان مورد نقض، مسئله روزه و نماز تامه را در سفر مطرح می کند که اگر کسی سفر کند، ولو اینکه حاجت به سفر نیز نداشته باشد، روزه‌ی واجب ساقط می شود[[1]](#footnote-1).

به نظر ما این فرمایش تمام نیست؛ زیرا سفر قبلا محقق می شود و موضوع وجوب تمام ساقط می شود، سپس داخل در وجوب قصر می شویم. ولی «استعجال لحاجۀ» که در روایت آمده است، داعی است که من سوره را به خاطر اینکه بروم کاری را انجام دهم، ترک کنم. سفر موضوع برای وجوب قصر و سقوط وجوب تمام است و مشکلی ندارد؛ مثل اینکه عناوین موضوع برای یک سری احکام هستند؛ مثلا ناوی اقامه ده روز، نماز چهاررکعتی می خواند و غیر ناوی اقامه ده روز، دو رکعتی می خواند. اینجا اصلا شبهه ندارد که ما بگوییم موضوع را می توان عوض کرد تا تکلیف ساقط شود، واضح است که اگر موضوع عوض شود تکلیف عوض می شود. مثل اینکه کسی همسرش را طلاق می دهد دیگر نفقه از وی ساقط است. ولی در مانحن فیه عجله برای ترک سورۀ داعی است. یعنی ترک می کند تا به کار مهمی برسد.

بنابراین اشکال نقضی محقق خویی به بزرگانی مانند محقق نراقی و محقق داماد که فرموده اند لسان روایات، با لسان وجوبی سازگاری ندارد، تمام نیست. کلام آن ها این است که اینکه به مجرد کار غیر ضروری وجوب سورۀ را کنار بگذاریم، با وجوب سازگاری ندارد. مثلا اگر بگویند که هر کاری که دوست داشتی انجام بدهید، می توانید به خاطر انجام آن کار سوره را ترک کنید، این بیان واقعا تناسب با وجوب سورۀ ندارد که بخواهد انجام کاری که ما دوست داریم، مسقط وجوب سورۀ باشد. تناسب عرفی ندارد. البته ما در مورد بحث این مطلب را قبول نکردیم و گفتیم که مراد از استعجال لحاجۀ، هر کاری نیست، بلکه عجله برای کاری است که اهمیت دنیوی یا أخروی داشته باشد.

**سوال:** می توان به کلام محقق داماد اینطور اشکال کرد که اشکالی ندارد که شارع ملاک اینکه مکلف به خواسته خودش برسد را ترجیح داده باشد.

**جواب:** بحث را عقلی نکنید. بحث عرفی است. بحث عدم تناسب وجوب با برخی ز استثناء ها می باشد. مثل عدم تناسب حرمت با برخی از استثناء ها که مطرح شده است. فرض کنید که بگویند خمر را نخورید، مگر اینکه در لیوان شیشه ای بخورید. همه می روند لیوان شیشه ای می گیرند و می خورند. این ها تناسب با حرمت ندارد.

**اشکال:** در این مثال خمر، به دلیل اینکه عرف ملاک حرمت خمر را فهمیده است، می گوید تناسب با رخصت در ظرف شیشه ای ندارد، ولی در مانحن فیه اینطور نیست. اگر شارع بگوید که اگر کسی کار دیگری که مزاحم با سورۀ نباشد، سوره بر وی واجب است، عرف از این خطاب به راحتی وجوب را می فهمد و هیچ منافاتی نیز ندارد.

**جواب:** این نص خاص است. ولی اگر بگوید سوره بخوان مگر اینکه هوس کاری داشته باشید که بخواهید سریع نماز بخوانید. این تناسب با وجوب ندارد و این کلام عرفی است.

به هر حال نظر ما این بود که مراد از «أعجلت به حاجۀ» استعجال برای حاجتی است که انسان به آن عقلاییا یا متشرعیا اهتمام داشته باشد. ما ضرورت عرفیه را لازم نمی دانیم ولی می گوییم انصراف به حاجت عقلاییه که یهتم بها الإنسان دارد.

## مورد سوم استنثاء: ضیق وقت

مورد سوم استثناء ضیق وقت است. این استثناء هیچ دلیل خاصی ندارد لذا برخی اشکال در این استثناء کرده اند. ولی نیاز به بررسی دارد. دو فرض در اینجا مطرح است:

1. یک فرض این است که اگر سورۀ بخوانیم تمام رکعات نماز را در وقت نمی توانیم درک کنیم.
2. فرض دوم این است که اگر سورۀ بخوانیم حتی یک رکعت را نیز نمی توانیم درک کنیم. این فرض دوم سخت تر از فرض اول است که ما اگر سورۀ بخوانیم، حتی یک رکعت را هم نمی توانیم دروقت درک کنیم. فرض اول اسان تر است که ما یک رکعت را چه با سورۀ و چه بی سوره می توانیم درک کنیم.

### فرض اول: عدم درک تمام صلاۀ در صورت خواندن سورۀ

فرض اول که آسان تر است را اول مطرح می کنیم:

#### کلام محقق خویی مبنی بر تقدم وقت

محقق خویی فرموده اند ما اصلا در دلیل وجوب سورۀ به اطلاقی نداریم. نماز بر این شخص به صورت أدایی واجب است. کار نداریم به که کل رکعات را در وقت درک کند یا نکند، آن بحث دیگری است. اصلِ اداء نماز در وقت بر شخص واجب است. اگر اطلاقی در دلیل وجوب سورۀ داشتیم که این حال ضیق وقت را بگیرد مشکل پیدا می شد و نمی دانستیم در تعارض بین سورۀ و وقت، کدام مقدم است، ولی ما اطلاقی در وجوب سورۀ نسبت به این فرض نداریم، لذا شکی در تقدیم وقت نیست. عمده دلیل وجوب سورۀ صحیحه حلبی است که مفهوم داشت متن آن چنین بود« لابأس إِذَا مَا أَعْجَلَتْ‌ بِهِ‌ حَاجَةٌ‌ أَوْ تَخَوَّفَ‌ شَيْئاً»، مفهومش این است که اگر عجله برای حاجتی ندارد باید بخواند، شکی نیست که این ناظر به فرض تمکن از قرائت سورۀ در وقت است. یا صحیحه عبدالله بن سنان چنین بود: «یجوز للمریض أن یقرأ فاتحۀ الکتاب» مفهوم وصف استظهار شده از آن که «لایجوز للمختار و الصحیح الاکتفاء بفاتحۀ الکتاب فی الجملۀ». مفهوم وصف، کلی نیست بلکه فی الجملۀ است، پس این دلیل هم اطلاق ندارد. پس ما از اول اطلاقی نسبت به وجوب سورۀ نسبت به این حال نداریم. در حالی که دلیل وقت اطلاق دارد که باید تمام نماز در وقت خوانده شود. بنابراین در دوران بین سورۀ و وقت، باید سورۀ ترک شود.

#### مناقشه در کلام محقق خویی

ما در اشکال به ایشان می گوییم صحیحه حلبی چرا اطلاق نداشته باشد؟ مفهوم شرط است و می تواند اطلاق داشته باشد. مفهوم روایت این است که اگر استعجال ندارد، اگر این حالت پیش نیامده است که أعجلت به حاجۀ نمی تواند سورۀ را ترک کند. یک وقت می فرمایید که اینجا مصداق اعجال حاجت است، بحث دیگری است. اما اگر بگویید که من از باب مصداق اعجال حاجت بودن نمی گویم، بلکه از باب عدم اطلاق می گویم، اشکال می کنیم که چرا اطلاق نداریم؟ مفهوم شرط کلی است و با وصف که فی الجملۀ بود فرق می کند. یا روایتی که تعبیر «لاتقرأ بأقل من سورۀ و لا بأکثر» داشت که اتفاقا محقق خویی سند و دلالت آن را بر وجوب سورۀ کامله قبول کرده بودند، ظاهرش این است که باید در فریضۀ سورۀ خوانده شود. ما نیز مثل محقق خوییی قبول کردیم و گفتیم ظاهرش این است که وجوب سورۀ کاملۀ در نماز فریضۀ را می رساند. پس اطلاق در روایت درست شد. اگر أعجلت به حاجۀ صدق نکند، وجوب سورۀ با وجوب ذکر تسبیح در رکوع و سجود با قرائت سورۀ حمد در نماز تفاوتی نمی کند. سوال می کنیم آیا «لاصلاۀ الا بفاتحۀ الکتاب» ناظربه ضیق وقت است یا خیر؟ اگر اطلاق دارد «اقرأءالسورۀ بعد الفاتحۀ» نیز اطلاق دارد.

**سوال:** حال واقعا عرف می گوید که در روایت«لاتقرأ بأقل من سورۀ و لا بأکثر» امام می فرماید نسبت به فرضی که ضیق وقت دارید نیز باید بخوانید؟

**جواب:** فرض کنید« اذا ما أعجلت به حاجۀ» نبود، کما اینکه در صحیحه محمد بن عبدالحمید نیست، اطلاق دارد. سند آن نیز از باب شهادت کشی تصحیح شده بود و مشکلی نداشت.

#### بیان استاد در عدم وجوب سورۀ هنگام ضیق وقت

بنابراین جواب محقق خویی تمام نیست؛ به نظر ما جواب صحیح این است که گفته شود: عرفا «أعجلت به حاجۀ» در ضیق وقت صدق می کند؛ یعنی خود اینکه ضیق وقت دارد، نوعی حاجت به شمار می رود و می توان سورۀ را ترک کرد.

**برخی اشکال می کنند** که ما قطعا نماز چهاررکعتی مشتمل بر سورۀ در وقت بر ما واجب نیست؛ چون قادر نیستیم. حال نمی دانیم که بر ما واجب است نماز با سورۀ ولو رکعت آخرش خارج وقت قرار بگیرد بخوانیم یا نماز چهاررکعتی داخل وقت بدون سورۀ بخوانیم؟ نمی دانیم کدام واجب است. یک چیز را می دانیم و آن اینکه نماز چهار رکعتی با سورۀ داخل وقت بر ما واجب نیست. اما اینکه چه چیزی واجب است؟ مردد بین دو چیز است که نمی دانیم کدام متعین است: یا نماز با سورۀ ولو رکعت آخر خارج وقت شود، یا نمازی که تمام رکعات در وقت باشد و بدون سورۀ باشد. وقتی نمی دانیم کدامیک واجب است. «أعجلت به حاجۀ» معنا ندارد. من اصلا نمی دانم که بر من نماز با سورۀ در این حال واجب است یا خیر، مردد هستم بین اینکه کدامیک واجب است. برای درک کردن وقتی که معلوم نیست به خاطر آن ترک سورۀ واجب باشد، أعجلت به حاجۀ صدق نمی کند.

**آیت الله سیستانی در جواب فرموده اند** که اگر تعارض بین واجبات ضمنیه باشد، این اشکال وارد است؛ زیرا من نمی دانم که اکنون بر من چه عملی واجب است؟ آیا بر من واجب است که نماز با سورۀ بخوانم ولو با ترک بعض رکعات در داخل وقت، یا اینکه واجب است نماز کاملا در وقت باشد ولو بدون سورۀ، آن واجب اختیاری کامل از من ساقط شده است که کل رکعات در وقت با سورۀ باشد، آن قطعا ساقط شده است. دلیل «اقرء السورۀ فی صلاتک» با دلیل «حافظ علی الوقت فی صلاتک» تعارض می کنند بناء بر قول به تعارض در واجبات ضمنیه که مثل محقق خویی قائل هستند، برائت از جزئیت سورۀ و برائت از خواندن تمام رکعات در وقت جاری می شود که نتیجه اش تخییر است.

ولی خود آیت الله سیستانی در اینگونه موارد تعارضی نیست و قائل به تزاحم است. بعد فرموده است که مراجعه به مرجحات باب تزاحم می کنیم و می بینیم که وقت برای شارع اهم است؛ زیرا می گوید که «حافظوا علی الصلوات» یعنی «حافظوا علی الصلوات فی اوقاتها»، پس وقت أهم است. اما وجوب سورۀ با توجه به لسانی که در دلیلش وجود داشت، شل است و به أهمیت وقت نمی رسد.

ما که مثل محقق خویی تعارضی هستیم و فرمایش ایشان را قبول نداریم؛ زیرا اگر به عرف بگویید که سورۀ وقتی واجب است که عجله برای حاجتی نباشد، از طرف دیگر بگویید که اگر قادر هستید تمام نماز را در وقت بخوانید، عرف می گوید شما حاجت دارید. همینکه شارع در خطاب خود گفت «اذا قدرت فأت بالصلاۀ فی وقتها»، همین واجب مشروط به قدرت وقتی بگوید «اذا اعجلت بک حاجۀ» عرف می گوید حاجت دارید وحاجت این است که این نماز را انجام دهید. مثل اینکه شما بین عمرۀ و حج تمتع هستید. صبح بلند می شوید و می بینید که محتلم هستید و می خواهید غسل کنید. تنها راهش این است که بروید در این دستشویی های عمومی در منا و پول برای جای دیگر رفتن ندارید. هیچ مشکلی هم برای حج پیش نمی آید. کنار خیابان می خوابید. شارع گفته اگر حاجت داشتید می توانید از مکه خارج شوید از طرف دیگر گفته که «اذا قدرت فاغتسل للجنابۀ» عرف می گوید غسل جنابت حاجت است. هیچ کسی نمی گوید که حال که تعبیر به «اذا قدرت» دارد پس مقدم نیست و باید تیمم کند. عرف می گوید این غسل حاجت است و شما چون می توانید غسل کنید باید غسل کنید و این حاجت است. در این جا نیز «اذا أعجلت بک حاجۀ» سورۀ را ترک کنید. اینجا نیز خواندن نماز در وقت حاجت است. همین که می خواهید وقت را درک کنید حاجت است. لازم نیست حتما حاجت خارج از نماز باشد، همین که می خواهد نماز را در وقت درک کند حاجت است. ذات حکم اولی نماز این است که باید رکعاتش در وقت ادراک شود و همین کافی است.

### فرض دوم: عدم درک حتی یک رکعت از نماز در صورت خواندن سورۀ

فرض دوم که فرض سخت تر است این است که اگر کسی سورۀ بخواند یک رکعت نیز از نماز را در وقت درک نمی کند. مشهور می گویند سورۀ نخواند تا بتواند یک رکعت را درک کند. برخی اشکال کرده اند که اول باید ثابت کنید که نماز خواندن در وقت بر مکلف واجب است. چه زمانی بر من واجب می شود نماز در وقت بخوانم؟ وقتی ادراک رکعت در وقت شود، چه زمانی ادراک می توانم کنم؟ وقتی سورۀ بر من واجب نباشد. دور می شود. نماز خواندن الان زمانی بر من واجب است که بتوانم یک رکعت درک کنم. درک یک رکعت نماز وقتی است که سورۀ بر من واجب نباشد. اگر سورۀ واجب باشد نمی توانم یک رکعت صحیحه در وقت ادراک کنم. از همینجا دور شروع می شود؛ با این بیان که وجوب ادراک رکعت متوقف بر سقوط وجوب سورۀ است. سقوط وجوب سورۀ متوقف بر وجوب ادراک رکعت است. اگر سورۀ واجب باشد، جلوی امکان ادراک رکعت صحیحه از نماز در وقت را می گیرد. مثل سورۀ حمد که وجوب سورۀ حمد در رکعت اولی، جلوی امکان ادراک رکعت را برای کسی که اگر سورۀ حمد را بخواند نمی تواند رکعت را درک کند می گیرد. وجوب ذکر سبحان الله در رکوع و سجود، مانع از صدق امکان درک رکعت برای کسی که اگر این ها را بخواند نمی تواند یک رکعت را در وقت درک کند می شود. پس این دور می شود. وجوب ادراک رکعت فرع بر سقوط وجوب سورۀ است؛ زیرا اگر سورۀ واجب باشد، من متمکن از درک رکعت صحیحه در وقت نیستم، سقوط وجوب سورۀ هم متوقف بر وجوب ادراک رکعت است؛ زیرا اگر ادراک رکعت واجب نباشد و نماز من قضاء شده باشد، اصراری بر ترک سورۀ ندارم و باید بخوانم. پس وجوب ادراک رکعت متوقف بر سقوط وجوب سورۀ است، سقوط وجوب سورۀ نیز متوقف بر وجوب ادراک رکعت است و این دور واضحی است.

#### بررسی کلام محقق خویی

محقق خویی مطلبی فرموده اند که نتیجه آن را حساب نکرده است. ایشان فرموده است: ما می توانیم این مشکل را با ضمیمه سه مطلب به هم درست کنیم:

1. مطلب اول اینکه نماز در هیچ حالی ساقط نمی شود و تا زمانی که می توان نماز ادایی خواند باید خواند.
2. دوم اینکه قاعده من أدرک قضیه را حل می کند و مفاد آن این است که اگر کسی رکعتی از نماز را در وقت درک کند، گویا تمام آن را درک کرده است. «من أدرک رکعۀ من الصلاۀ فقد أدرک الصلاۀ»
3. مطلب سوم اینکه سورۀ مقوم صدق صلاۀ نیست.

این نکته آخر را برای این گفته است که یک وقت نقض نکنید که فاقد الطهورین نیز باید نماز بخواند؛ زیرا طهارت مقوم صدق صلاۀ است: «الصلاۀ ثلاثۀ أثلاث: ثلث طهور، ثلث رکوع، ثلث سجود».

محقق خویی می فرماید با ضمیمه سه نکته مذکور شخص باید بلند شود نماز بخواند و سورۀ را ترک کند. به محقق خویی می گوییم پس با این استدلال سورۀ حمد یا ذکر رکوع یا ذکر سجود نیز اگر مزاحم ادراک رکعت بود می توان ترک کرد؛ زیرا هیچ کدام مقوم ذکر صلاۀ نیستند. پس می توان همه این ها را ترک کرد تا یک رکعت از نماز در وقت درک شود. شما ملتزم به این نتیجه می شوید؟ قطعا نمی شود. جهتش این است که قاعدۀ من أدرک یعنی کسی که یک رکعت از نماز صحیحۀ را درک کند نه اینکه یک رکعت از نماز باطله را درک کند. دلیل ارشاد به جزئیت سورۀ حمد می گوید رکعت عمدی بدون سورۀ حمد رکعت باطله است. دلیل ذکر رکوع و سجود نیز چنین است. اطلاق دلیل وجوب سورۀ نیز همین را می گوید که رکعت بدون سورۀ عمدا رکعت باطلی است. لذا بزرگانی مثل محقق تبریزی معتقدند: اگر می دانیم که مکلف اگر سورۀ را بخواند، یک رکعت از نماز را نیز درک نمی کند، دلیلی نداریم که سورۀ را ترک کند و نماز را با درک یک رکعت بخواند، بلکه می تواند رها کند و نماز را قضاء کند. بنابراین اگر ادراک رکعت بدون سورۀ واجب نباشد دیگر این حرف ها پیش نمی آید و واجب نیست که ادراک رکعت کنید و سالبه به انتفاء موضوع می شود.

البته یک فرض این است که اگر ما عجله کنیم می توانیم درک کنیم. ولی بعد از اینکه سجده دوم رفتم و ادراک رکعت کردم چند دقیقه بی حال باید وسط نماز بیفتم، اینجا أعجلت به حاجۀ صدق می کند و کسی نباید اشکال کند؛ زیرا متمکن از ادراک رکعت با سورۀ هستم و به مشتقی می افتم که منافات با اعجلت به حاجۀ دارم.

ولی حایی که عقلا نمی توان با ادراک سورۀ یک رکعت را درک کرد، عرض ما این است که در صدق «اعجلت به حاجۀ» حکم اولی کافی است. یعنی همین که حکم اولی این است که نماز با سورۀ در فرض عدم استعجال در وقت واجب باشد، برای صدق أعجلت به حاجۀ کفایت می کند. همین که حکم اولی این است که یجب الصلاة مع السورة فی فرض عدم الاستعجال فی الوقت یعنی یجب الصلاة و لیکن مع السورة فی فرض عدم الاستعجال فی الوقت، من لایدرک الوقت کله یجب علیه ان یدرک رکعة من الصلاة فی الوقت و لیکن مع السورة عند عدم الاستعجال، این خطاب کلی که مشکل ندارد. همین خطاب کلی به نظر عرفی منشأ می‌‌شود صدق کند که من حاجت دارم که سوره را ترک می‌‌کنم. می خواهم آن حکم اولی را امتثال کنم. من می خواهم ملاک یک رکعت نماز در وقت را درک کنم. همین صدق می کند که أعجلت به حاجۀ باشد. متوقف بر وجوب فعلی ادراک رکعت بر من نیست. این یک مصادرۀ ای است که ما می کنیم. اگر صدق «اعجلت به حاجۀ» بر اینکه بر من ادراک یک رکعت از نماز در وقت واجب فعلی باشد، انصافا اشکال دور قابل جواب نیست. ولی اگر بگوییم که حکم ابتدایی را ما نگاه می کنیم که این است که شارع گفته نماز را در وقت بخوانید و اگر هم اعجال حاجت ندارید سورۀ بخوانید. اگر هم نمی توانید کل نماز را در وقت بخوانید یک رکعت از آن را بخوانید و بقیه را خارج وقت بخوانید. همین حکم کلی ابتدایی باعث می شود که من بگویم پس ما نیاز به ادراک رکعت داریم. حاجت به آن داریم. عرف مصداق اعجلت به حاجۀ می داند.

بحث صدق عرفی است. این ادعا را ببنید که آیا می توان اثبات کرد یا خیر. اگر تثبیت شود نتیجه واضح است و اگر تثبیت نشود محقق همدانی می گوید که باز هم باید احتیاط کرد و هم ادائا و هم قضائا تکرار کرد. علم اجمالی داریم که یا اداء و یا قضاء واجب است. تأمل بفرمایید.

1. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص287.](http://lib.eshia.ir/71334/14/287/الصوم) « قد وقع نظيره في القصر و الإتمام فالركعتان الأخيرتان من الرباعية تسقطان لدى السفر و إن كان السفر باختياره و لم تكن حاجة تدعو إليه و لا مشقة في صلاة المسافر تاما». [↑](#footnote-ref-1)